

## فهرست

- یادداشت آغازین.....
۱. ذوالفقار از تاریخ تا افسانه (ویژگی‌های داستانی ذوالفقار در فرهنگ و ادب ایران).....
  ۲. بررسی سه بیت از داستان رستم و اسفندیار.....
  ۳. موی بر میان بستن (آیین ویژه سوگواری در شاهنامه و متون ایرانی).....
  ۴. کلاه سر دیو سپید (مضمونی عامیانه در ویژگی‌ها و متعلقات رستم).....
  ۵. سیاوش، مسیح (ع) و کیخسرو (مقایسه‌ای تطبیقی).....
  ۶. نکته‌هایی از روایات پایان کار ضحاک.....
  ۷. مردم کدام فردوسی و شاهنامه را می‌پسندیدند؟ (بررسی تلقی‌ات عامیانه درباره فردوسی و شاهنامه).....
  ۸. هفت خان پهلوان.....
  ۹. مافرّخان، نام مکانی در شاهنامه.....
  ۱۰. چو آدینه هر مزد بهمن بود.....
  ۱۱. پر تقلیدترین بیت فردوسی در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه.....
  ۱۲. رخس یا دخش؟ (بررسی ضبط یک لغت در شاهنامه).....
  ۱۳. اسفندیار، ایزدی گیاهی؟.....
  ۱۴. سه نکته از دستور تاریخی در شاهنامه و متون پهلوانی.....
  ۱۵. بازشناسی روایات اکوان دیو در سنت داستانی ایران.....
  ۱۶. برخی روایات نقالی و شفاهی در ملحقات نسخ و چاپهای شاهنامه.....
  ۱۷. «پزشک» و «سرشک» در شاهنامه (نکته‌ای لغوی و طبّی).....
  ۱۸. غیبت بهرام گور (بررسی مضمونی حماسی - اساطیری در روایات پایان زندگی بهرام پنجم ساسانی).....
  ۱۹. نگاهی به واژه‌های ترکی شاهنامه فردوسی.....
  ۲۰. درختی که تلخ آمد او را سرشت (درباره سه بیت مشهور منسوب به فردوسی و سابقه و سیر تقلید از آنها در شعر فارسی).....

به نام خداوند جان و خرد

## یادداشت آغازین

نیم‌پخته ترنج سومین گزیده مقالات اندک‌مایه نگارنده است که گردآوری و منتشر می‌شود. مجموعه نخست با نام از اسطوره تا حماسه (شامل هفت گفتار) ابتدا در سال ۱۳۸۶ در مشهد (انتشارات جهاد دانشگاهی) و سپس تهران (انتشارات سخن، ۱۳۸۸) چاپ شد و دومین اثر نیز با نام نارسیده ترنج (دربیرگیرنده بیست مقاله و نقد) در اصفهان (انتشارات نقش مانا، ۱۳۸۶). این هر دو مجموعه آراسته به مقدمه‌های دو شاهنامه‌شناس برجسته است؛ شادروان استاد دکتر محمدامین ریاحی و استاد دکتر جلال خالقی مطلق که عمرشان بیش باد. آرزو داشتیم که سومین مجموعه مقالات شاهنامه‌شناختی بنده نیز با مقدمه/ یادداشتی از دانشمند بی‌مانند استاد دکتر بهمن سرکاراتی زینت بیابد اما هزاران هزار افسوس که دست اجل چند سال پیش فرصت عرض این تقاضا را گرفت و با درگذشت آن بزرگ (خرداد ۱۳۹۲) آرزوی نگارنده خاک شد. از همین روی مجموعه حاضر را در عین کم‌مایگی و با نهایت شرمساری به یاد و خاطره درخشان آن استاد فقید پیشکش کرده‌ام.

از میان دویست مقاله تحقیقی و نقد کتاب - که تا هنگام نگارش این سطور (مرداد ماه ۱۳۹۵) از نگارنده چاپ شده یا زیر چاپ است - بیست و هفت مقاله در دو مجموعه پیشین منتشر شده و بیست مقاله دیگر برای چاپ در نیم‌پخته ترنج برگزیده شده است. درباره این مقالات و مجموعه چند نکته برای آگاهی خوانندگان ارجمند عرض می‌شود:

۱. موضوع کلی و اصلی این مقالات، شاهنامه و ادب حماسی ایران است و به طور مشخص مقولات اسطوره‌شناسی، داستانی، لغوی، دستوری، تطبیقی، روایات و معتقدات شفاهی - عامیانه در آنها طرح و بحث شده است.
۲. نخستین مقاله این مجموعه درباره شمشیر معروف امام علی (ع)، ذوالفقار، است و به این دلیل جزو گفتارهای مربوط به شاهنامه و ادب حماسی ایران آورده شده که در آن به ویژگی‌های داستانی این رزم افزار مخصوص پرداخته و موضوع از منظر بن‌مایه‌ها، خصوصیات و شواهد حماسی - اساطیری و به اصطلاح شاهنامه‌ای بررسی شده است.
۳. همه مقالات این مجموعه در فاصله سالهای ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵ نوشته و چاپ شده و ترتیب انتخاب و تنظیم آنها نیز در کتاب بر اساس تاریخ چاپشان در مجلات و مجموعه‌هاست.
۴. محل چاپ نخست هر مقاله به صورت کامل و دقیق در اولین صفحه هر گفتار ذکر شده است.
۵. بنا بر سنت رایج در تدوین و انتشار مجموعه مقالات، همه مقاله‌ها به همان صورت چاپ‌شده نخست و بی‌تغییر منتشر شده است در حالی که با گذشت چند سال از نوشتن بعضی از آنها می‌توان نکات و مطالبی را افزود یا کاست.

۶. هر بیست مقاله این مجموعه- و نیز همه مقالات دیگر نگارنده- اصطلاحاً تک‌مولفی است یعنی در هر سطح از مایه و پایه علمی (ضعیف، متوسط یا خوب) که باشند جملگی حاصل مطالعات و یادداشت‌برداری و دریافته‌ها و قلم خود بنده است و برخلاف رسم بسیار بسیار بد و عجیبی که در سالهای اخیر رواج یافته از استعمار بیدادگرانه دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری ساخته نشده است. داستان پر آب چشمی است که شماری از اعضای هیأت علمی گروه‌های ادبیات فارسی- و البته سایر رشته‌های- دانشگاه‌ها با الزام و اجباری نامردانه بر دانشجویان تحصیلات تکمیلی از آنها مقاله می‌خواهند/ می‌گیرند و نام خویش را هم در کنار زحمت‌کشان و نویسندگان اصلی مقالات (دانشجو/ دانشجویان) می‌نشانند و با همین مقاله‌های دو/ چند مولفی ارتقای مرتبه علمی می‌یابند و شگفتا که به این گونه دانشیاری‌ها و استادی‌ها نیز می‌نازند! دانشیاران و استادانی روی کاغذ/ حکم اداری با مقالاتی نوشته دیگران و در حوزه‌های مختلف و پراکنده که عموماً تخصص و تخصص علمی در هیچ یک از زمینه‌های فرهنگ و ادب ایران ندارند و چه بسا از نوشتن یک صفحه مطلب علمی- تخصصی روشمند و مستند عاجزند.<sup>۱</sup>

ز کار وی ار خون خروشی رواست که ناپارسایی بر او پادشاست

۷. در مقالات این مجوعه هم، نوشته بسیار کوتاه/ یادداشت‌مانند هست (مانند: «موی بر میان بستن») و هم مقاله طولانی (مثلاً: «برخی روایات نقالی و شفاهی در ملحقات نسخ و چاپهای شاهنامه»). اساساً در روش تحقیق و مقاله‌نویسی اصولی، موضوع و محتوا (سخن تازه) باید شمار صفحات (حجم) مقاله را تعیین کند و از این روی ممکن است یک مقاله ممتاز و محققانه علمی دو یا سه صفحه باشد (نظیر بعضی نوشته‌های مرحوم استاد دکتر احمد تفضلی و استاد دکتر شفیعی کدکنی) و یا پنجاه یا شصت صفحه (مانند برخی مقالات روان‌شاد استاد دکتر سرکاراتی و استاد دکتر خالقی مطلق). اینکه در بیشتر مجلات علمی- پژوهشی روزگار ما برای مقالات، حداقل یا حداکثر تعداد صفحات در نظر گرفته می‌شود و مثلاً مقاله‌ای کوتاه و پنج صفحه‌ای هر اندازه هم که جدید و علمی باشد از چاپ در آنها باز می‌ماند، سبب غلبه کمی‌گرایی و انشا نویسی و کاستن از بار و محتوای مقالات این گونه نشریات شده است.

۸. چون بیشتر مقالات نیم‌پخته ترنج پیشتر/ بار نخست در مجلات دانشگاهی منتشر شده است روش ارجاع‌دهی به منابع در آنها طبق شیوه‌نامه متداول کنونی در اغلب نشریات و دانشنامه‌ها، درون متنی است یعنی مأخذ هر مطلب به صورت ذکر نام خانوادگی مؤلف/ صاحب اثر، تاریخ چاپ کتاب/ مقاله و شماره صفحه/ صفحات، داخل پرانتز و در برابر آن داده شده و مشخصات کامل مأخذ در فهرست منابع هر مقاله آورده شده است. فقط در دو مقاله «کلاه سر دیو

---

۱. نگارنده به این قصه پر غصه که درد دل همه دانشجویان تحصیلات تکمیلی به‌ویژه دکتری ادبیات و استادان و محققان واقعی است، در دو مقاله مستقل پرداخته است. ر.ک: آیدنلو، سجاد؛ «مقالات دو یا چند مولفی، آفتی نوظهور در تحقیقات ادبی (آسیب‌شناسی و اقتراح)»، گزارش میراث، دوره دوم، ضمیمه شماره ۲، تیر ماه ۱۳۹۱، صص ۱۰-۱۳؛ همو، «دو پیشنهاد به وزارت علوم درباره مقالات علمی- پژوهشی (مورد مثال: رشته زبان و ادبیات فارسی)»، آینه پژوهش، سال بیست و پنجم، شماره ۵ و ۶ (پیاپی ۱۴۹ و ۱۵۰)، آذر- اسفند ۱۳۹۳، صص ۳۵-۳۸.

سپید» و «پر تقلیدترین بیت فردوسی در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه» ارجاع‌دهی به همان شکل چاپ‌شده پیشین حفظ شده که ذکر نام و مشخصات منابع در بخش یادداشتها و متفاوت با روش ارجاع درون‌متنی است.

۹. دومین گزیده مقالات نگارنده با استفاده از تعبیر فردوسی در بیت آغازین داستان رستم و سهراب<sup>۲</sup> نارسیده ترنج نامیده شده است. مجموعه حاضر را نیز نیم‌پخته ترنج نامیده‌ایم با این تصور که شاید مقالات آن که در ده سال اخیر و پس از گفتارهای چاپ شده در نارسیده ترنج نوشته و منتشر شده است تا حدودی مایه‌ورتر شده و از نارسیدگی به نیم‌پختگی رسیده باشد. به گفته میرزا رضی دانش:

چیده هر کس بر به قدر دانش از بستان فیض میوه ما نیم‌رس از شاخسار افتاده است

در اطلاق تعبیر «نیم‌پخته» بر بیست مقاله این مجموعه کمترین تواضع و تعارفی وجود ندارد زیرا به عقیده نگارنده معیار کمال مطلوب مقاله نویسی به زبان فارسی در حوزه تخصصی شاهنامه و ادب حماسی - اساطیری، نوشته‌های شادروان استاد دکتر بهمن سرکاراتی و استاد دکتر جلال خالقی مطلق است و به این قیاس سیاه‌مشق‌های نگارنده در خوش‌بینانه‌ترین داوری و با آسان‌گیری، غالباً متوسط و در مواردی معدود شاید نسبتاً خوب خواهد بود. اگر عمر و توان و مجال یا به قول زیبای حافظ «فراغتی و کتابی و گوشه چمنی» باشد امیدوارم که مقالات و نقدهای تخصصی در زمینه شاهنامه‌شناسی در یک یا دو دهه آینده به لطف خداوندی اندک اندک به «رسیده ترنج» تبدیل شود که از دیرباز گفته‌اند: آرزو بر جوانان عیب نیست.

از دوست فرهیخته جناب آقای علی اصغر علمی بسیار سپاسگزارم که در وضعیت فعلی نشر و فروش کتاب، با دلیری تمام و از سر ادب دوستی ذاتی این بیست مقاله را در مجموعه متون و تحقیقات حماسی انتشارات سخن به بهترین وجهی چاپ و منتشر کردند. از یکایک خوانندگان فاضل نیز از بن جان تقاضا دارم که مطالب و فرضیات مقاله‌های این مجموعه را با نگاه انتقادی سخت‌گیرانه بخوانند و نکته‌سنجی‌ها و نظریات اصلاحی و تکمیلی خویش را برای راهنمایی و یادگیری بیشتر نگارنده حتماً و حتماً بنویسند و چاپ کنند تا استفاده از آنها همگانی شود. پیشاپیش از همه این دوستان و ناقدان گرامی بسیار تشکر می‌کنم.

سجاد آیدنلو

اورمیّه - مرداد ماه ۱۳۹۵

aydenloo@gmail.com

## ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه\*

(ویژگی‌های داستانی ذوالفقار در فرهنگ و ادب ایران)

اسطوره‌شناس نامدار، میرچا الیاده، در بحثی کوتاه اما دقیق با ذکر شواهدی نشان داده است که ذهنیت انسان باستانی و در ادوار متأخرتر، خواست و پسند عامه مردم متمایل به حفظ روایات و نمونه‌های اساطیری بوده و بنابر همین ویژگی، شخصیتها و رویدادهای تاریخی را پس از گذشت چند سده از زمان زندگی و وقوع آنها به تقلید از الگوهای اساطیری و نمونه‌های مثالی از تاریخ به عرصه اسطوره، حماسه و افسانه کشانیده است (رک: الیاده، ۱۳۷۸، صص ۴۹-۶۲) زیرا «رویداد تاریخی به خودی خود هر چند مهم نیز که باشد در خاطره عامه نمی‌ماند و یادآوری آن نیز سبب پیدایش الهامات شاعرانه نمی‌شود جز مواقعی که یک واقعه تاریخی مشخص با نمونه‌ای اساطیری کاملاً شباهت پیدا کند» (همان: ۵۷)

این گونه مشابه‌سازی و تقلید اصطلاحاً «اسطوره ای کردن/ شدن تاریخ» نامیده می‌شود و در فرهنگ و ادب ایران احتمالاً نمایان‌ترین گواه آن شخصیت و سرگذشت امام علی (ع) است که در روایات و باورهای عامه ضمن اعتقاد و احترام کامل به احوال و خصوصیات واقعی - تاریخی ایشان، بر مبنای همان ویژگی «ناتاریخی بودن حافظه جمعی» و نیز کوشش برای اعتبار بخشیدن به یک کس یا حادثه تاریخی، با انبوهی از داستانهای برساخته درآمیخته<sup>۱</sup> و به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه بر الگوی یلانی چون رستم و گرشاسپ پرداخته شده است.<sup>۲</sup>

از همین روی است که حضرت علی (ع) در منظومه‌های تاریخی - داستانی مربوط به ایشان به سان پهلوانان حماسی در دوران کودکی رشدی زودهنگام دارند چنان که در چهار سالگی بی‌همالند و در پنج سالگی هم‌پیکر نوجوانی دوازده ساله می‌نمایند (رک: راجی کرمانی، ۱۳۸۳: ۱/ ۸۲/ ۶۰۲-۶۰۵)، هیچ باره‌ای تاب تهمت‌نی امام را ندارد و ایشان بر پشت هر اسبی که دست می‌فشرند کمرش خم می‌شود (بسنجید با اسب گزینی رستم در شاهنامه) (رک: همان: ۱/ ۲۵۸/ ۵۷۰۵-۵۷۰۸)، درفش ویژه ماه‌پیکر دارند (رک: خوسفی، ۱۳۸۲: ۱۰۶/ ۱۰۸۰) و با رزم افزارهای موروثی زیناوند می‌شوند<sup>۳</sup> (رک: علی‌نامه، برگ ۲۲۴b)<sup>۴</sup> مانند عیاران خویشان را به هیأت بازرگانان در می‌آورند و به میان دشمن می‌روند (رک: خوسفی، ۱۳۸۲: ۹۳ و ۹۴/ ۸۰۷-۸۴۴)، با زنگی، دیو، شیر، اژدها، پیل گوشان و جادوان نبرد می‌کنند و طلسم می‌کشایند (رک: همان: ۸۰/ ۵۷۴-۵۸۶؛ ۱۲۰ و ۱۲۱/ ۱۳۰۶-۱۳۴۱؛ ۱۶۲-۱۷۰/ ۲۰۵۹-۲۲۱۵؛ ۱۷۷ و ۱۷۸/ ۲۲۹۷-۲۳۳۰ و ۱۹۰ و ۱۹۱/ ۲۵۴۴-۲۵۶۱) و.... شاید مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین جنبه داستانی سرگذشت افسانه‌آمیز امام علی (ع) رویارویی و رزم‌آزمایی ایشان با رستم است که روایتهای گوناگونی از آن در میان مردم رواج دارد (رک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲، صص ۱۰۷-۱۲۷) و از فرط شهرت و قبول عام به صورت مثنوی ۳۸۵ بیتی نیز - از ناظمی ناشناخته و احتمالاً در عصر صفوی -

\* گوهر گویا (دانشگاه اصفهان)، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۶، صص ۱۱۵-۱۴۲.

سروده شده است.<sup>۵</sup> این نکته را هم باید یادآور شد که افسانه‌ای‌ترین چهره حضرت در منظومه خاوران‌نامه ابن حسام خوشفای ارائه شده است.

در پی اسطوره‌ای و داستانی شدن سیمای علی(ع) در فرهنگ و ادب (رسمی و عامیانه) ایران و انتساب برخی از ویژگی‌ها و مضامین حماسی - اساطیری به ایشان، رزم افزار ویژه و مشهور حضرت نیز همچون سلاح مخصوص پهلوانان اساطیر و حماسه‌های ملل مختلف (از جمله ایران) با خصوصیات شگفت، رازآمیز و مشابه با نمونه‌های داستانی تصویر و تصور شده است. در واقع «همچنانکه مطابق برداشت حماسی خود پهلوان شخصیتی است یگانه و استثنایی... ساز و برگها و متعلقات پهلوان نیز اغلب ویژگی‌های خاص و استثنایی و خارق‌العاده دارند بویژه سلاح رزم او دارای علامتها و مشخصاتی است که آن را از دیگر جنگ افزارها متمایز می‌کند» (سرکاراتی، ۱۳۷۸ الف، ص ۳۶۴).

«ذوالفقار» شمشیر معروف امام علی(ع) که درباره وجه تسمیه آن چند نظر مختلف وجود دارد<sup>۶</sup> و سابقه کاربرد نامش در منابع تاریخی و دینی نیازمند بررسی دقیق و جداگانه‌ای است،<sup>۷</sup> در پژوهشها و مطالب مستقل مربوط به آن<sup>۸</sup> غالباً از دیدگاه تاریخی<sup>۹</sup> معرفی شده و صرف نظر از پاره‌ای اشارات کلی و کوتاه، ویژگی‌های داستانی منسوب به آن مغفول مانده است حال آنکه به نظر می‌رسد در فرهنگ، ادبیات و معتقدات ایرانی جانب افسانه‌ای این شمشیر مفصل‌تر، مشهورتر و شاید مطلوب‌تر از آگاهی‌ها و اسناد تاریخی - واقعی درباره آن بوده و این خود از تبعات اسطوره‌گرایی و افسانه‌پسندی عامه مردم است که به نقل از یاده اشاره شد.

جان کالمارد با ارجاع به مقاله‌ای از گ. زاوادوفسکی زمان پیدایش افسانه‌های مربوط به ذوالفقار را از روزگار خلفای فاطمی (فاطمیان مصر) می‌داند (رک: Calmard, 2002, p.567) مؤلف بعضی فضایح الروافض (کتابی در نقد و رد باورهای شیعیان) درباره مناقب خوانان - که در کوی و بازار اشعاری در ستایش علی(ع) و امامان شیعه می‌خواندند - آورده است «مغازی‌ها به دروغ می‌خوانند که علی را به فرمان خدای تعالی در منجیق نهادند و به ذات السلاسل انداختند و به تنهایی آن قلعه را که پنج هزار مرد تیغ زن اندر او بودند بستند و علی در خیر به یک دست برکند که به حدود صد مرد از جای خود نجبیدی» (رک: محجوب، ۱۳۸۲ الف، ج ۲، صص ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴) بر اساس این سند از سده ششم می‌توان احتمال داد که شاید خاستگاه بعضی از روایات افسانه‌ای درباره شخصیت امام علی(ع) و طبعاً رزم افزار ویژه ایشان، داستان‌پردازی‌های مناقب‌یابان باشد. این حدس نیز نامحتمل نیست که چه بسا مضمون عبارت مشهور «لا سیفَ اَلا ذوالفقار و لا فتی اَلا علی» در نسبت دادن ویژگی‌های عجیب و داستانی به ذوالفقار مؤثر بوده باشد بدین معنی که شاید مردم خواسته‌اند با ساختن چنین افسانه‌هایی، به زعم خویش تأییدی برای بی‌مانندی این شمشیر (لا سیفَ اَلا ذوالفقار) داشته باشند و یا اساساً معتقد بودند که سلاحی که در سخن آسمانی یا نبوی بی‌ظیر خوانده شود، لاجرم باید دارای این گونه اوصاف و خصوصیات پرشگفت باشد تا از رزم افزارهای معمولی متمایز شود.

مهم‌ترین و درخور بحث‌ترین ویژگی‌های داستانی - یا قابل مقایسه با نمونه‌های داستانی (حماسی، اساطیری و افسانه‌ای) - ذوالفقار در فرهنگ و ادب ایران - در حدود بررسی‌های نگارنده<sup>۱۰</sup> - ده مورد است که در اینجا به ذکر و توضیح آنها می‌پردازیم.

۱. درباره منشأ، چگونگی ساخته شدن و صاحب اصلی ذوالفقار چند روایت موجود است. معروفترین گزارش تاریخی که طبری نیز نقل کرده، این شمشیر را از آن عاص بن منبه می‌داند که در جنگ بدر کشته شد و تیغ او جزو غنیمتهای نبرد به پیامبر(ص) رسید (رک: خرمشاهی، ۱۳۷۹، ص ۵۲؛ طبری، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۹۹۶ و ج ۴، ص ۱۰۳۶؛ ورجاوند، ۱۳۷۹، ص ۵۲) ایشان نیز آن را در غزوه احد به حضرت علی(ع) دادند. مستوفی می‌گوید پس از اینکه شمشیر علی(ع) در گرما گرم جنگ احد می‌شکند:

بدو داد فخر بشر ذوالفقار بیامد به پیش صف آن نامدار (مستوفی، ۱۳۸۰: ۲۲۸ / ۴۸۳۵)

در روایتی ذوالفقار از جمله شمشیرهایی است که بلقیس به حضرت سلیمان(ع) پیشکش کرده بود و بعدها به دست منبه بن حجاج سهلی می‌افتد تا اینکه علی(ع) او را در نبرد بدر می‌کشند و شمشیرش را در اختیار می‌گیرند (رک: خزاعی نیشابوری، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۴۲) روض الجنان این گزارش کمتر شناخته شده را هم آورده است که «رسول الله شاخی از درخت بگرفت به امیرالمومنین داد که به او قتال کن. در دست آن حضرت تیغی شد و آن ذوالفقار بود.» (همانجا) در بحارالانوار خبری از زبان خود حضرت آمده است که ساخت و محتوای آن شبیه روایات داستانی منظومه‌های پهلوانی و تاریخی - روایی است. مطابق این روایت، جبرئیل بر پیامبر(ص) نازل می‌شود و ایشان را از وجود بتی سنگی در یمن که در پوششی آهنین نگهداری می‌شود آگاه می‌کند. به خواست پیامبر(ص)، علی(ع) به یمن می‌رود و حفاظ آهنی بت را می‌آورد و به آهنگر می‌سپرد. از آن آهن دو شمشیر ساخته می‌شود که یکی همان ذوالفقار است. (رک: مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۲۱۱) در این گزارش داستان‌گونه، ساخته شدن شمشیر مخصوص از جنس عنصری خاص (آهن پوشش بت) مشابه یکی از روایات حماسی ایرلند است که در آن زوبین ویژه کولین از جنس دیوی دریایی ساخته شده است (رک: سرکاراتی، ۱۳۷۸ الف، ص ۳۸۱) داستان رابطه ذوالفقار با بت به صورت دیگری نیز در منابع دیده می‌شود و طبق آن این شمشیر جزو هدایایی بوده است که به یکی از پتهای عرب جاهلی (مناط یا فلس) تقدیم شده بود و امام علی(ع) پس از شکستن آن بت، شمشیر را هم با خود می‌آورد (رک: گوهرین، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۶۴۸).

اما آن روایت مهم و پرتکرار که برای بحث و توضیح، مورد نظر نگارنده است، این سخن منسوب به امام رضا(ع) است که ذوالفقار «کان سیفاً نزل به جبرئیل من السماء کانت حلقته فضه» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۴۲، ص ۶۵) تصور اصلی آسمانی برای ذوالفقار و اینکه جبرئیل آن را از بهشت برای پیامبر(ص) آورده بود، به نوشته صاحب مناقب مرتضوی روایت بسیاری از کتب معتبر است (رک: الحسینی، ۱۳۸۰، صص ۳۷۶، ۴۳۹ و ۴۴۰) و در شعر فارسی و منظومه‌های تاریخی - داستانی ویژه علی(ع) نیز به کرات بازتاب یافته است. از نمونه‌ها کهن آن این بیت فرخی است:

افسر زرین فرستد آفتاب از بهر تو همچنان کز آسمان آمد علی را ذوالفقار (فرخی، ۱۳۵۵، ص ۱۶۸)<sup>۱۱</sup>

در علی‌نامه ربیع یک بار به این روایت اشاره شده است :

به جنگ امامی کی پروردگار فرستاد از آسمان ذوالفقار (برگ ۱۲۹a)

به گزارش باذل مشهدی این موضوع مربوط به غزوه احد بوده است<sup>۱۲</sup> و بعد از شکستن شمشیر امام :

به او داد پس صفوت کردگار حسامی که بد نام او ذوالفقار

نخورده دمش پتک آهنگری

خدا ساخته بهر دست علی

برای رسول خدای جلیل

ز فردوس آورده بُد جبرئیل (باذل، بی تا، ص ۷۲)

خاوران‌نامه بر مبنای همین روایت آن را «خنجر آسمانی» نامیده (رک: خوسفی، ۱۳۸۲: ۷۹/۵۶۴) و در توضیح نسبتاً بلندِ حملهٔ حیدری، جایگاه نخستین آن «گنج ربّ ودود» و «صیقل‌گوش» یزدان پاک معرفی شده است (رک: راجی کرمانی، ۱۳۸۳: ۲/۹۷/۱۷۳۶-۱۷۴۱) که دست غیبی آن را از عرش بر زمین می‌آورد و جبرئیل به همراه آن دست و تیغ ظاهر می‌شود و اعلام می‌کند:

ز بهر علی داور لم یزل

فرستاد تیغی چنین بی بدل (همان: ۲/۹۷/۱۷۷۱)

دربارهٔ این روایت مشهور و ظاهراً مستند بر سخن رضوی بدون اینکه لزوماً بنیان داستانی قابل شویم تنها برای «مقایسه» و نشان دادن «مشابَهت» باید توجه داشت که اعتقاد به اصل آسمانی و ایزدی رزم افزارِ مخصوص یا متعلقات ویژهٔ پهلوان/ پادشاه، یک مضمون اساطیری- حماسی است که شواهد بسیاری در روایات ایرانی و انیرانی دارد و جالب اینکه در حملهٔ حیدری راجی جز از سلاح، اسب و ویژهٔ امام نیز یزدانی است و از آسمان برای ایشان فرستاده می‌شود (رک: راجی کرمانی، ۱۳۸۳: ۱/۲۵۹/۵۷۳۶).

در قلمرو اسطوره و حماسه (داستان) این پندار از آن روی است که «هرچه از مناطق فوقانی فرو افتد، بهره‌مند از قداست سماوی است» (الباده، ۱۳۷۶، ص ۷۰) این است که در وندیداد اوستا (فرگرد دوم، بند ۶) «سوورا» و «اشترا»ی زرین<sup>۱۳</sup> جمشید، بخشیدهٔ اهورامزداست (رک: اوستا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۶۶) و در شاهنامه زنجیر پولادین اسفندیار را که بر بازوی اوست و پهلوان را از خطرهای اهریمنی در امان می‌دارد، زرتشت از «بهشت» آورده است (رک: فردوسی، ۱۳۷۵: ۵/۲۳۸-۲۱۷-۲۱۹) در بعضی از دست‌نویسهای لغت فرس، «ببریان» رستم هم آسمانی است<sup>۱۴</sup> و آن را به‌سان ذوالفقار «گفتندی جبرئیل آورده از بهشت» (اسدی طوسی، ۱۳۵۶، ص ۱۴۳) در افسانه‌های آذربایجانی نیز شمشیرِ مصری کوراوغلو از سنگی ساخته می‌شود که «آسمانی» است (رک: رئیس نیا، ۱۳۷۷، صص ۲۱۰ و ۲۱۱) در روایات غیرایرانی برای نمونه زره راما در حماسه‌های هند و سپر نوما، شهریار اساطیری روم، از آسمان و جانب ایزدان فرستاده می‌شود (به ترتیب، رک: روزنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۶۷۸؛ گرانت و هیزل، ۱۳۸۴، ص ۴۴۴؛ گاردنر، ۱۳۸۵، ص ۴۹) و در بسیاری از داستانهای فولکلوریک آسیایی و اروپایی شمشیرِ ویژه و شگفت پهلوان- مانند ذوالفقار در سنت ایرانی و اسلامی- هدیه‌ای مینوی و آسمانی است (رک: Jones, 1995, P. 409)<sup>۱۵</sup> از شخصیت‌های سامی هم کمان آدم (ع) و انگشتری سلیمان (ع) را جبرئیل از عرش می‌آورد و شمشیرِ عنترهٔ بن شداد، پهلوان تازی، از گوهرِ سنگی آسمانی است (به ترتیب، رک: مبارک شاه، ۱۳۴۶، ص ۲۴۰؛ بلعمی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۲۰-۲۲؛ رئیس نیا، ۱۳۷۷، صص ۲۱۰ و ۲۱۱).

۲. شناخته‌شده‌ترین ویژگی ذوالفقار در فرهنگ و معتقدات ایرانی و شمایل‌نگاری اسلامی، «دو سر بودن» آن است. غیر از نگاره‌های پرشمار ایرانی، عرب و ترک که غالباً شمشیرِ مخصوص امام علی (ع) را با دو تیغه نشان داده‌اند (برای دیدن نمونه‌هایی، رک: دشتگل، ۱۳۸۰، صص ۹۲-۹۴) در خاوران‌نامه، حملهٔ حیدری راجی و فارغ‌نامهٔ ملّا فارغ گیلانی نیز بارها از ذوالفقارِ دو سر ایشان سخن رفته است. برای نمونه:



دو دسته به تیغ دو سر برد چنگ فروزنده شد آتش آب رنگ (خوسفی، ۱۳۸۲: ۲۱۰/۲۸۹۴)

چو تیغ دو سر از کفش گشت راست ز نه پرده چرخ آواز خاست (راجی، ۱۳۸۳: ۱/۱۶۵/۳۶۴۴)<sup>۱۶</sup>

دلدل آورد و زین دگر قنبر دو سر ذوالفقار

(فارغ‌نامه به نقل از: کاشفی خوانساری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰)

ذوالفقار دو سر گرفته به کف دروید آن گروه را چو علف (همان، ص ۱۱۳)

در مآخذ معتبر تاریخی و دینی متقدم تا جایی که نگارنده جستجو کرده است، هیچ تصریحی درباره دو سر داشتن ذوالفقار نیست و احتمالاً بر همین پایه است که برخی از محققان دو تیغه پنداشتن آن را از تصورات بعدی دانسته و نوشته‌اند که این شمشیر در اصل همچون دیگر شمشیرهای عربی دو دم (لبه) بوده است (رک: دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۹، ص ۳۹۸؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل ماده ذوالفقار؛ مصاحب، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۴۰؛ ورجاوند، ۱۳۷۹، ص ۵۹؛ یاحقی، ۱۳۸۶، ص ۳۷۹) جالب است که مؤلف غیاث اللغات نیز در میانه‌های سده سیزدهم هجری (۱۲۴۳ ه.ق) این تلقی را از «تخیلات بر غلط بعض متأخرین» (رامپوری، ۱۳۶۳، ص ۳۹۳) دانسته است.

اظهار نظر قطعی و دقیق درباره زمان انتساب این ویژگی به ذوالفقار نیازمند استقصای کامل در همه متون ادبی، داستانی، تاریخی و دینی است و نگارنده در محدوده بررسی‌های خویش کهن‌ترین شاهد- یا حداقل یکی از قدیمی‌ترین اشارات آشکار- آن را در ادب فارسی در بیتی از قوامی رازی، شاعر اوایل سده ششم، یافته است:

اصل شهادت است سر ذوالفقار او از بهر آن دو شاخ شده چون دهان لاست

(قوامی رازی، ۱۳۳۴، ص ۷۵)

این نکته را هم باید افزود که در آداب فتوت نیز اعتقاد به دو تیغه بودن سر شمشیر امام علی (ع) یا بنابر قولی، ابوبکر رواج داشته است و به همین مناسبت در فتوت نامه‌ها، فتوت را به دو شاخه تقسیم کرده‌اند (رک: دیانت، ۱۳۷۵، ص ۲۸۸).

پیشینیان در توضیح علت دو سر داشتن ذوالفقار به خیال‌پردازی و تأویل گراییده‌اند و مثلاً - غیر از تفسیر قوامی در بیت یاد شده- به گزارش راجی، ذوالفقار از شادی قرار گرفتن در دست حضرت علی (ع) نعره می‌کشد و «دو سر» بر می‌آورد:

چو شد تیغ بر دست او جلوه گر ز شادی بر آورد از تن دو سر (راجی، ۱۳۸۳: ۲/۹۷/۱۷۷۷)

به نظر تأویل‌آمیز آزاد کشمیری هم تیغه دو سر ذوالفقار به معنای نمادین صاحب اختیاری علی (ع) بر دو جهان

بوده است:

دو سر هیچ دانی که تیغش ز چیست که یعنی دو عالم به دست علی است

(به نقل از: کاشفی خوانساری، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱)

از معاصران نیز تنها میتوچ در این باره توضیحی آورده و کارکرد دو سر ذوالفقار را برکندن چشم دشمنان و نشان دادن جنبه شگفت و رازآمیز آن در نگارگری اسلامی دانسته است (رک: Mittwoch, 1983, P. 233) استنباط اخیر این پژوهشگر درست است و احتمالاً مردمانی که با داستان‌پردازی درباره ذوالفقار می‌کوشیده‌اند رزم افزار ویژه امام

محبوبشان را هرچه بیشتر عجیب، غیر عادی، مقدّس و از گونه‌ای دیگر بنمایند بعدها آن را با دو سر ترسیم و تصوّر کرده‌اند تا این شمشیر با تیغهای معمولی متفاوت باشد.

قابل شدن دو یا چند سر برای سلاح مخصوص پهلوان یا ایزد مورد احترام از مضامین و ویژگی‌های روایات حماسی - اساطیری است و ذوالفقار دو تیغه علی (ع) را نیز می‌توان در قالب این خصوصیت داستانی گنجانند. باستانی‌ترین گواه این نوع رزم افزار ویژه در منابع ایرانی «هزار خنجر دو سر خوب ساخته شده» ایزد مهر در اوستا (مهر یشت، کرده ۳۱، بند ۱۳۱) است (رک: یشتها، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۹۵) در شاهنامه تیر بهرام گور دو پیکانه است<sup>۱۸</sup> (رک: فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۳۷۵/۳۷۵ و ۱۸۴) و در گرشاسپ‌نامه و کوش‌نامه از تیرهایی این چنین و خشت دو سر یاد شده است (رک: اسدی طوسی، ۱۳۱۷: ۳۴۸/۷ و ۳۳/۳۹۱؛ ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۵۵۸/۷۷۴۲). فرامرز خنجری چهار شاخ / سر به دست می‌گیرد (رک: فرامرزنامه، ۱۳۲۴، ص ۲۹۴) رستم به نوشته عجایب المخلوقات نیزه‌ای سه شاخه داشته است (رک: طوسی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۲) و گویا اسواران اشکانی نیز تیر پنج سر به کار می‌برده‌اند (رک: محمدی ملایری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۴) از اساطیر و حماسه‌های ملل دیگر هم برای نمونه تیر پاریس (پهلوان یونانی)، نیزه پوزئیدون (ایزد یونانی آبها) و نیزه شیوا (خدای نامدار هندی) سه شاخه است (به ترتیب، رک: هومر، ۱۳۷۰، ص ۳۶۵؛ گرانت و هیزل، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵؛ ایونس، ۱۳۸۱، ص ۷۴).

جالب‌ترین نمونه مشابه برای ویژگی مورد بحث ذوالفقار در سنت حماسی و داستانی ایران، تیر گزی است که رستم در نبرد با اسفندیار به فرموده سیمرخ به چشم یل رو بین تن می‌زند و مطابق سروده اصلی فردوسی «یک» پیکانه بوده است: «بنه پرّ و، پیکان برو بر نشان» (فردوسی، ۱۳۷۵: ۴۰۳/۱۳۰۳) ولی بعدها کاتبان و خوانندگان شاهنامه شاید برای افزودن بر رازگونگی و شگفت‌انگیزی این تیر، مصراع مذکور را در برخی نسخ به صورت سخیف و نادرست «بنه پر و دو پیکان بدو در نشان» (همان: ۴۰۳/۵ / زیرنویس ۱۶) در آورده و در جای دیگر، مصراع «یکی تیز پیکان بدو درن ساخت» (۵/ ۴۰۵/۱۳۱۷) را به «دو تا تیز پیکان بدو درنشانند» و «سه پرّ و دو پیکان بدو درنشانند» (۵/ ۴۰۵/۵ / زیرنویس ۱۳) گردانیده‌اند. در همین داستان این بیت نیز برای تأیید دو سر داشتن تیر گز رستم افزوده شده است:

دو پیکان برو ساخته بر دو سر      میانش یکی و به تن برش پر (۵/ ۴۱۳ / زیرنویس ۱۷)

چنان که ملاحظه می‌شود در این نمونه، علاقه عمومی برای متمایز نشان دادن رزم افزار رازآمیز رستم، در نصّ سروده فردوسی دست برده و تیر معمولی یک پیکانه را به تیر دو سر تبدیل کرده است و این مضمون الحاقی و برساخته در نگارگری شاهنامه و روایات نقلی و مردمی، متداول‌تر از اصل موضوع (گفته فردوسی) شده است (در این باره همچنین، رک: خالقی مطلق، ۱۳۷۲، ص ۲۸۵؛ همو، ۲۰۰۶، صص ۳۱۰ و ۳۱۱).

به استناد این شاهد مهم می‌توان پذیرفت که ذوالفقار یک تیغه - و شاید دو دم - امام علی (ع) نیز در افسانه‌سازی‌های سپسین و عامه‌پسند چونان رزم افزاری قدسی و متفاوت، با دو سر توصیف و این مضمون داستانی از اصل و واقعیت تاریخی آن مشهورتر شده است.